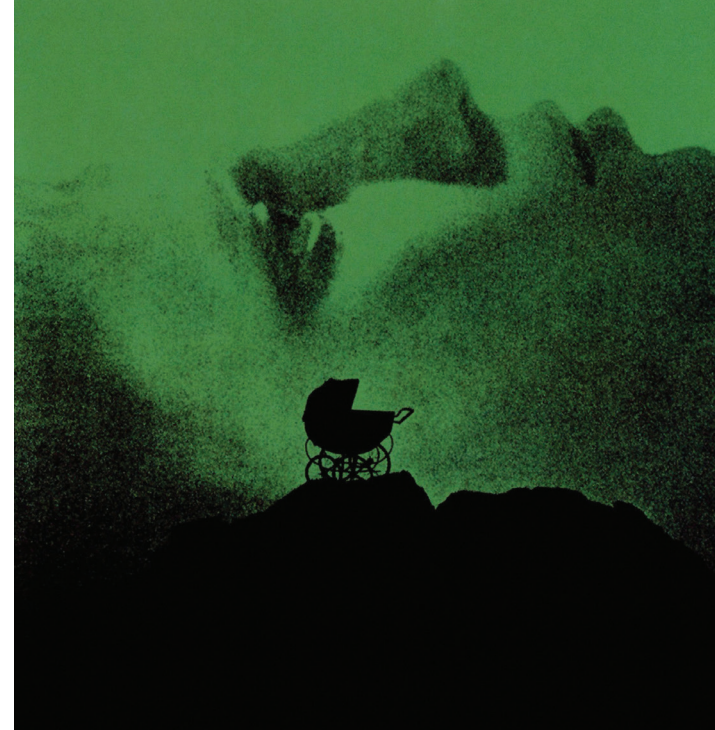


Rosemary's Baby



اول آبان‌ماه، بررسی تطبیقی فیلم و رمان **بچه‌ی رزم‌ری** ساخته‌ی رومن پولانسکی و نوشته‌ی آیرا لوین در مؤسسه‌ی آپ آرت مان برگزار شد. در این برنامه ابتدا فیلم **بچه‌ی رزم‌ری** در سینماتک آپ آرت مان به نمایش درآمد و سپس جلسه‌ی نقد و بررسی با حضور محمد قائد، روبرت صافاریان و رضیه انصاری برگزار شد.

محمد قائد: در مقدمه‌ی کتاب **بچه‌ی رزم‌ری** آورده‌ام که رمان‌هایی که از روی آنها فیلم ساخته می‌شود، بعد از فیلم فراموش می‌شوند. حرف من اینجا مغل بود برای اینکه فقط در مورد **بچه‌ی رزم‌ری** که آن اتفاق افتاده نبود. بسیاری از فیلم‌های مشهور و مهم، رمان‌های فراموش‌شده‌ای هستند، حتی **بچه‌ی رزم‌ری** هم فراموش شده و فقط یک اسم از آن باقی مانده است. فیلم بسیار مشهور است. **صلوات ظهر** و **ریو براوو**، اینها از روی رمان‌های فراموش‌شده ساخته شده‌اند.

بررسی تطبیقی فیلم و رمان بچه‌ی رزم‌ری

محمد قائد، روبرت صافاریان
و رضیه انصاری

بسیاری از فیلم‌های هالیوود بر اساس داستان‌های کوتاهی هستند که در مجله‌ای چاپ شده است. در فیلم **صبحانه در تیفانی** ساخته‌ی بلیک ادواردز، به جرج پیپارد به دلیل داستانی که چاپ کرد مبلغ ۵۰ دلار دادند. می‌خواهم بگویم آن موقع با ۵۰ دلار یک داستان چاپ می‌کردند و وقتی هم چاپ می‌کردند کتاب را ۵ هزار دلار می‌خریدند. این در واقع نوشته را در یک مرحله‌ای می‌بزد که خود نوشته‌ی ۵۰ دلاری تقریباً فراموش می‌شود. زمانی که دانشجو بودم این کتاب را برای اقتباس فیلم آورده بودند و در ایران هم پخش می‌کردند، فکر می‌کنم یک کتاب ۷۵ سستی بود و آن موقع آن کارها و کتاب‌ها را ۷ تومان می‌فروختند. سرنوشت غالب آثار نوشتنی است که وقتی به فیلم برگردانده می‌شوند به مرحله‌ی بالاتری می‌روند.

امیدوارم علمای سینما و منتقدین در ایران هم تشویق کنند که از روی نوشته‌ای که قبلاً چاپ شده است فیلم بسازند تا بشود خیلی چیزها را اصلاح و بهتر کرد. در اینجا پایان فیلم به مراتب بهتر از کتاب است. در فیلم چشم‌های زرد، چنگال‌ها، شاخ و دم شیطان را نمی‌بینیم، واقعاً نمی‌دانیم که آیا یک خانم باردار، به دلیل تغییرات شیمیایی که در بدن داشته دچار پارانویا شده است؟ وقتی این فیلم را تماشا می‌کنید یاد حرف زمان ریچارد نیکسون یا یاد کارهایی که در آمریکا انجام داده مانند رسوایی واترگیت می‌افتید. یک جمله‌ی حکیمانه‌ای که سر زبان‌ها افتاد این بود که می‌گفتند پارانوئید بودن خیلی بد است و اصلاً پارانوئید بودن خیلی بدتر است.

از دولت‌آبادی پرسیدند فیلم **خاک**، ساخته‌ی مسعود کیمیایی، را چرا نپسندیدی، گفت من از لمپن‌بازی خوشم نمی‌آید. حالا من فکر می‌کنم که می‌توانم در حاشیه‌ی صحبت‌های او این را بگویم که یک مقدار از آن لمپن‌بازی شاید به صنعت دوبله‌ی ما برمی‌گردد.

نمونه‌ی چاپی رمان **بچه‌ی رزم‌ری** را به کمپانی پارامونت رساندند و بلافاصله آن کمپانی این رمان را خرید. من کوچک‌ترین صحبتی از لوین در هیچ‌کجا نشنیدم که اثر مرا بردند و خوردند. در ایران بلااستنا وقتی سراغ اقتباس از نوشته‌های آدمی می‌روی، فریاد همه به هواس که اثر من را نفهمیدند و نابود کردند.

از زمان دانشجویی رمان **بچه‌ی رزم‌ری** در اموال اساسی من باقی ماند. زمانی که یک دوست ناشر متنی خواست برای چاپ کردن؛ آن را ترجمه کردم و به ایشان دادم. وقتی رمان به ارشاد رفت ۶ سال چاپ آن به دلیل سبک شیطان‌پرستی متوقف شد و خیلی ناگهانی اجازه‌ی چاپ این رمان صادر شد.

نکته‌ای که باید بگویم این است که تمام دیالوگ‌های فیلم دیالوگ‌های کتاب است. این فیلم دو ساعت است و دیگر امکان این را نداشت که به جزئیات بپردازد ولی جزئیات را تا آنجا که توانسته نشان داده است. در صحنه‌ی جابجایی کمد و آن خط کمد که روی زمین کشیده شده است و آن جمله‌ای که زن نوشته، من دیگر نمی‌توانم فکر کنم که چه کاری انجام دهم، دیگر چیزی نمی‌فهمم. تمام این جزئیات در کتاب گفته شده است. رزم‌ری سلیقه‌ی خیلی عالی دارد. او سطح زیبایی‌شناسی زندگی خود و همسرش را خیلی بالا می‌برد، همینطور آن خانم همسایه که همچنان روستایی مانده است و دامنای قیمت وسایل را می‌پرسد. پولانسکی تمام جزئیات را از رمان در آورده است ولی واقعیت این است که بیش از این نشان دادن جزئیات در فیلم به دلیل محدودیت زمانی میسر نبود. ولی جزئیات را نگاه کنید در همان روزی که گای زهدان همسرش را اجاره می‌دهد، درست همزمان با دیدار پاپ از نیویورک و اعتصاب حمل‌ونقل عمومی و روزنامه‌ها، شیطان هم برای تولید مثل در آپارتمانی در همان شهر حضور دارد. یکی از نکاتی که الان خیلی رنگی ندارد، مخالفت با کاتولیسیم است.

من چیزی که از کتاب می‌فهمم این است که نه وارد بحث خیر و شر می‌شود و نه اصولاً موضوع را جدی می‌گیرد. یعنی به موضوع همانقدر توجه می‌کند که به بقیه‌ی عناصر زندگی اجتماعی توجه می‌شود. به‌نظم لوین اصولاً در این داستان نه خیلی فرو می‌رود و نه خیلی جلو می‌رود فقط اطلاعاتی دارد و همه را در جامعه‌ی خودش می‌شناسد.

روبرت صافاریان:

چاپ قدیم کتاب **بچه‌ی رزم‌ری** به نویسندگی آیرا لوین و ترجمه‌ی محمد قائد، در سال ۹۴ بود و در حال حاضر چاپ دوم این کتاب هم موجود است.



به گفته‌ی هیچکاک هیچ موقع از رمان‌های خیلی خوب و کامل فیلم نسازید مانند رمان **جنگ و صلح** تولستوی. آنها اینقدر دقیق هستند که خودبخود به فیلم لطمه می‌زنند. ما معمولاً وقتی فیلم‌هایی که از روی این آثار بزرگ ساخته شده را نگاه می‌کنیم، احساس می‌کنیم آن شخصیت‌هایی که دوست داشتیم و آن اتفاق‌هایی که در داستان وجود داشت و خیلی مهم بودند در فیلم حذف شده‌اند. یکی از این فیلم‌ها **پرندگان هیچکاک** است که بر اساس رمان **پرفروش دافنه دوموریه** ساخته شده است. شاید اصلاً این رمان‌ها برای اینکه سده‌ها بمانند نوشته نشده‌اند، بنابراین خوب می‌شود روی آنها کار کرد.

فیلم **بچه‌ی رزم‌ری** خیلی قوی‌تر از رمان است. کوچک‌ترین دلیل آن می‌تواند این باشد که ما آن رمان را در دو ساعت نمی‌توانیم بخوانیم. شاید یک زمان طولانی‌تری را سپری کنیم که آن هم بستگی به سرعت خواندن دارد. این فیلم همه‌ی چیزهای اساسی رمان را در دو ساعت فشرده و جمع کرده است.

مهم‌ترین چیز در مورد رومن پولانسکی از زاویه‌ی قصه‌گویی این است که آنقدر دقیق و آرام آن چیزی را که باید به شما بگوید را نشان می‌دهد و شما را با داستان جلو می‌برد که وقتی به اوج داستان رسیدید می‌بینید که همه‌ی آنها بوده است و به اصطلاح شما بدون آنها نمی‌توانستید به پایان فیلم برسید. شاید تا آن موقع فکر می‌کردید اتفاق مهمی نمی‌افتد و در آخر این تأثیر خودش را می‌گذارد. اما به لحاظ موضوع اگر بخواهیم نگاه کنیم، یک چیز جالب آن این است که در دو سطح خیلی خوب عمل می‌کند. نخستین آن در سطح روان‌شناختی است. از یک نظر می‌توان موضوع

اضطراب‌های دوران بارداری و اساساً موضوع مادری را بیان کرد. این چیزی است که در فیلم و از طریق نزدیک شدن و ساختن شخصیت رزم‌ری با بازی میا فارو دیده می‌شود که اساساً با آن ریزنقشی و شکنندگی‌اش، آن حالت ناامنی را در تمام فیلم احساس می‌کند. اگر ما بخواهیم از ماجرای شیطان‌پرستان بگذریم، مسئله‌ی رابطه‌ی زن با بچه‌ای (یا نطفه‌ای) است که در شکم دارد و ترس‌هایش از اینکه فکر کند بچه سالم به دنیا نیاید و ممکن است اتفاقی برایش بیفتد. تمام اینها جزئیاتی است که به واسطه‌شان انگار فیلم، فیلم رزم‌ری است و ما با رزم‌ری پیش می‌رویم. نتیجه‌ی نهایی که آنقدر مهم است، عشق مادر به کودک است که حتی شروع به توجیه کردن می‌کند، حتی شیطان هم باشد خیلی مهم نیست بالاخره چیزهای قشنگی چون گریه کردن دارد. در صورتی که این قسمت را نمی‌توان نشان داد ولی می‌توان در مورد آن نوشت و توصیف کرد. پولانسکی اگر همه‌ی آن چیزهایی که در کتاب نوشته شده بود را نشان می‌داد، دیگر این نتیجه‌ی آخری را نمی‌توانست بگیرد. در کتاب کمی مفصل‌تر توضیح داده شده است. سطح دیگری هم وجود دارد که خیلی شفاف است و آن مسئله‌ی اسطوره‌ی اساسی مسیحیت است که رزم‌ری راجع به آن بحث می‌کند و ماجرابی که از موجودی که به هر حال ما فکر می‌کنیم در دنیای واقع وجود ندارد بردار شده است. دقیقاً همان اسطوره‌ی اساسی مسیحیت است که در اینجا درست برای شیطان به کار برده شده است، حتی اسم رزم‌ری را به جای مری یا مریم انتخاب کرده است که دقیقاً همین را می‌رساند.

احساسم در مورد رومن پولانسکی، آدمی است

که مسئله‌ی شرّ را در زندگی روی پوست و گوشت خود تجربه کرده است. او کسی است که وقتی در مورد شرّ صحبت می‌کند به نظر من می‌داند که چه می‌گوید یعنی در واقع فقط در کتاب‌ها نخوانده است. شناخت شرّ در اینجا به جایی رسیده که حتی کمی این مسئله را خنده‌دار کرده است، برای همین است که در بیشتر فیلم‌هایش طنز هم می‌بینیم. در اینجا مثلاً شیطان‌پرستان آدم‌های عجیب‌وغریبی نیستند. در خیلی فیلم‌ها فضاهایی را که به وجود می‌آورد شبیه همین تیپ‌هایی هست که در محافل کلیسایی می‌گذارد. پولانسکی از کتاب خوشش آمده و آن داستان را ساخته است. در مورد مسئله شرّ و عادی بودن، احتمالاً در کتاب نباید باشد. موضوع داستان فیلم خیلی نزدیک به کتاب است. من فکر می‌کنم تم‌هایی که در فیلم پرورش داده پولانسکی است. بعد از این فیلم، مکبث را ساخته است ولی مکبث پولانسکی هم با مکبث‌های دیگر متفاوت است.

اصلاً میا فارو برای شخصیت رزم‌ری مدّ نظر نبوده است. پولانسکی برای این نقش یک زن تیپ فعال‌تر می‌خواست که نزدیک‌تر به شخصیت رزم‌ری کتاب باشد. من فکر می‌کنم وقتی میا فارو برای این نقش انتخاب شده کمی ماجرا هم تغییر کرده است، یعنی پولانسکی بر اساس فیزیک او این داستان را شکل داده است. اینجا مسئله‌ی شکنندگی و ناامنی خیلی برجسته‌تر از آن نقش فعال و اکتیو شخصیت است. این تفاوت کتاب و فیلم است. ما در کتاب مطالبی را می‌خوانیم که به هر حال کلمه است و در فیلم همه در یک آدم زنده و ملموس تجسم پیدا می‌کند. می‌خواهم بگویم که در اقتباس یک چیزهایی حذف می‌شود.

هاج آنقدر شخصیت مهمی نیست. شخصیت رزم‌ری در کتاب خیلی هوشمندتر است. در کتاب این هوشمندی و نقشه کشیدن‌ها خیلی قوی‌تر است ولی در فیلم اینطور نبود. ولی پولانسکی باید تصمیمی برای کوتاه کردن فیلم می‌گرفت، ضمناً آن موقع شخصیت مورد نظر پولانسکی دیگر آن شخصیت داستان آیرا لوین نیست.

سرگذشت پولانسکی را خوانده‌ایم و فیلم‌هایی که ساخته است را دیده‌ایم. او مؤلفی است که تنها با این یک فیلم نیست که او را می‌شناسیم، در حالی که در مورد آیرا لوین چنین شناختی نداریم. ما به این خاطر

به این فیلم توجه می‌کنیم که تفاوت خواهناخواه وجود دارد. مسئله‌ی نظریه‌ی مؤلف که می‌گویند همین است، ما در واقع بعضی‌ها را می‌شناسیم و آن مجموعه آثار را یک متن خیلی بزرگ در نظر می‌گیریم و هر کدام از این فیلم‌ها را با توجه به آن مجموعه آثار می‌فهمیم. ما امروز در مورد آیرا لوین فاقد این هستیم چون آنقدر این نویسنده را نمی‌شناسم که بگویم کتاب ضعیف است یا نه.

رضیه انصاری:

از نام کتاب **بچه‌ی رزم‌ری** مشخص است دعوا سر این نیست که بچه، بچه‌ی شیطان هست یا نه؛ فکر می‌کنم همین شخصیت رزم‌ری را کمی برجسته می‌کند. بحث طوری است که به اقتباس برمی‌گردد. اینکه حالا متن اولیه‌ی در کار بوده است و حالا کتاب نسبت به فیلم کمی مظلوم واقع شده است. شاید بعد از گذشت زمان، فیلم هم همین اتفاق برایش افتاده باشد.

ما سه پروسه در تبدیل متن به فیلم داریم. مرحله‌ی اول، متن نوشته‌شده را قرار است به «آکت» تبدیل کنیم، یعنی به صورت فیلمنامه نوشته شده باشد. مرحله‌ی دوم جهان‌بینی فیلمساز است؛ آیا می‌خواهد چیزی به متن اصلی مؤلف اضافه کند؟ یا می‌خواهد جهان‌بینی خود را در کار بیاورد. مرحله‌ی سوم انتخاب بازیگران است؛ به هر حال ما تاریخ و جغرافیا و همه‌ی اتفاق‌هایی که در آمریکا و مهنه‌ت در سال ۱۹۶۵ افتاده است را در داستان داریم.

بازیگری را که پولانسکی می‌خواست برای این نقش انتخاب کند، شبیه شخصیت رزم‌ری فیلم خیلی ترد و شکننده نبود که حالا بگویند که باید این دسر را بخوری و او هم حتماً بخورد. به نظر من شخصیت اصلی از خودش خیلی آکت نشان می‌داد. شخصیت رزم‌ری داستان به‌نظم کاملاً فعال است. در حالی که در فیلم اینطور نیست، او همیشه در خانه است با کسانی که مراقبش هستند. یکسری از صحنه‌ها که می‌توانست در جریان روایتی به فیلم تبدیل شود از فیلم حذف شده است. صحنه‌هایی که در داستان دیدار شخصی با هاج، برجسته‌تر از فیلم است یا مثلاً وقتی که رزم‌ری به دیدن هاج که در بیمارستان به حالت کما به سر می‌برد، می‌رود.

به‌نظرم در حق کتاب **بچه‌ی رزم‌ری** آیرا لوین کمی



اجحاف شده است. اگر ما بخواهیم کمی به مضمون ماجرا نگاه کنیم، اجحاف به دلیل آن شخصیتی است که قرار است اتفاقات بزرگی برای او بیفتد. اگر تا حالا این شخصیت خوب ساخته و پرداخته نشده به این دلیل است که اتفاقاتی که برای او میفتد را نهایتاً می شود به این تعبیر کنیم که این اتفاقات شیمیایی در بدن زن حامله می تواند ساخته و پرداخته ذهن خودش باشد. این کار دو خوانش دارد. نخست آنکه گای بازیگر است؛ ما خیلی راحت می توانیم بپذیریم تمام این اتفاقاتی که برای او میفتد این است که برای رزمی نقش بازی می کند. همه چیز خیلی ریز به ریز در خدمت این است که اینها دارند یک برنامه ای را علیه رزمی می چینند. دیگری، فیلم با لالایی شروع می شود که در این ماجرا جنبه ای مادرانگی را می خواهد برجسته کند. شخصیت رزمی فیلم در آن حد نیست که ما بگوییم با یک موجود مریض متوهم سروکار داریم. پولانسکی هم خیلی شیطنت آمیز سعی کرده است شخصیت رزمی داستان و فیلم را خیلی مساوی پیش برد و هیچ چیز کوچکی اضافه نکند. در صحنه ای آخر فیلم، بالای سر رزمی پرستار را می بینید که رزمی آن قرص هایی را که جاسازی کرده بود بلااستفاده ماند که در داستان آنها را در زیر تشک مخفی می کند و برای

از پا درآوردن آن نگهبان استفاده می کند که بتواند به سمت خانه ای همسایه برود. نکته ای در کتاب و فیلم وجود دارد و آن لحظه ای تحویل سال ۱۹۶۶ است که می گوید سال ۱ است، دقیقاً مبدأ تاریخ را برای خودش رقم می زند. شروع فیلم با لالایی همراه است و آن جنبه ای مادرانگی ماجرا را فراموش نکنیم، اینکه زن شخصیت اصلی است. یک ترکیب هلی شات که از زاویه ای بالا به پایین می آید و تمام شهر را نشان می دهد و در ورودی شهر بران فورت کات می خورد، جایی که رزمی به هر حال با خودش به یک صلحی می رسد که در فیلم حذف شده ولی در کتاب وجود دارد. خودم و بچه را بیندازم پایین بلکه نجات پیدا کنند. خودش را در حد ناجی می بیند و بعد تسلیم می شود. دوباره از پنجره به بیرون نگاه می کند و ما دوباره شهر را داریم. نمی توانیم حکم قطعی بدهیم که آیرا لوین یا پولانسکی به کدام سمت نزدیک تر بودند. هر دو در جاهای مختلف کار یعنی هم در کتاب و هم در فیلم در جهت تلطیف این قطعیت ماجرا خیلی فکت دارند.

آرشیو

● بازاندیشی هالیوود

● مایکل مان: سیوروت

● فیلمساز آهنین

گفتگو با آندری وایدا

طیف مضامین مطرح شده در این بخش گسترده است: ایده های تئوریک، فنی، تاریخ سینمایی و غیره؛ در قالب های متنوع: مقاله، تک نگاری، یادداشت نویسی و غیره. در «آرشیو» بناست حوزه ها و وجوه مختلف سینما را از جوانب و نظرگاه های مختلف بررسی کنیم.

